

هیتلر و ظهور حزب نازی

۴



- مجموعه کارگاه تاریخ
- فرانک مک دانو
- ترجمه آرش کلانتری
- نشر نی
- ۲۴۴ صفحه
- ۸۰ هزار تومان

فرانک مک دانو، استاد تاریخ بین الملل دانشگاه جان مورس لیورپول، در این کتاب شرحی دقیق از سیر تحولات زندگی هیتلر، از کودکی تا جوانی و هم‌چنین آغاز فعالیت‌های حزب نازی تا رسیدن به قدرت به دست می‌دهد. «هیتلر و ظهور حزب نازی» در قالب مجموعه «کارگاه تاریخ» نشر نی منتشر شده است. این مجموعه به‌پشتوانه تحلیل‌های دقیق و اسناد معتبر، پرتوی تازه بر رویدادهای مهم و مناقشه‌برانگیز جهان، از اوایل عصر مدرن تا امروز، می‌اندازد.

جاسوسی که سقوط کرد

۵



- سرگذشت اشرف مروان، داماد جمال عبدالناصر
- آرون برگمان
- ترجمه مهدی نوری
- نشر ماهی
- ۱۲۴ صفحه
- ۴۰ هزار تومان

آرون برگمن در دسامبر ۲۰۰۲ پرده از راز بلندپایه‌ترین جاسوس اسرائیل و چه بسا مهم‌ترین جاسوس در تاریخ جاسوسی مدرن، یعنی اشرف مروان - داماد جمال عبدالناصر - برداشت و جالب این‌که بعد از این افشاگری به یکی از دوستان اشرف مروان و محرم اسرار او تبدیل شد. برگمن در کتاب «جاسوسی که سقوط کرد» سرگذشت مروان و این‌که چگونه تبدیل به جاسوس موساد شد را روایت کرده است.

مردانگی ایرانی

۶



- در اواخر قاجار و اوایل پهلوی
- سیوان بالسلو
- ترجمه لعیا عالی‌نیا
- نشر همان
- ۴۰۰ صفحه
- ۱۲۰ هزار تومان

کتاب «مردانگی ایرانی» با تمرکز بر مفهوم مردانگی در ایران، انگارها و باورها، قوانین و مقررات، جنبش‌های سیاسی و رویه‌های اجتماعی مردان را واکاوی می‌کند تا نقش آنان را در تاریخ اخیر ایران از دید مطالعات جنسیتی روشن کند. سیوان بالسلو در این کتاب نشان می‌دهد چگونه مردان در دوره رضاشاه متفاوت از اواخر دوره قاجار لباس می‌پوشیدند و عمل می‌کردند.



جمعی از چریک‌ها در تجمعات قبل از انقلاب

انقلابی» نداشتند! توج با مشورت و هم‌فکری بهمن، در همان خانه تیمی، کتابی در رد مشی مبارزه و جنگ مسلحانه نوشتند که در اردیبهشت ۱۳۵۵ کار نوشتن آن تمام شده بود. این کتاب «تئوری تبلیغ انقلابی»، انحراف از مارکسیسم لنینیسم» نام گرفت که بعدها توسط انتشارات حزب توده ایران و در سال ۱۳۵۷ چاپ و منتشر شد. با مرگ نیرویی تئوریک چون حمید مؤمنی و سازمان‌دهنده و مبارزی چون حمید اشرف، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران عملاً از هم پاشید و دیگر فاقد چهره‌ای کارزماتیک و مغز متفکر شد. روند حوادث نیز شتاب بیشتری به خود گرفت. توج حیدری بی‌گونه ۱۴ مهر ۱۳۵۵ در درگیری با مأموران ساواک کشته شد. اندکی بعد، برخی از اعضای سازمان، که حدود بیست نفر بودند، پنج نفر زن و پانزده نفر مرد، در آبان ۱۳۵۵ رسماً از سازمان جدا شدند. پس از یک سال تکاپو و کنکاش سرانجام «گروه انشعابی» در آبان ۱۳۵۶ با صدور اعلامیه‌ای، رسماً و علناً از سازمان جدایی و انشعاب خود را اعلام کردند و به حزب توده ایران پیوستند.

کتاب «نگاهی از درون به سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران؛ تاریخچه گروه منشعب» هم خاطرات شخصی بهمن تقی‌زاده است و هم تحقیق درباره تاریخ مکتوم بخشی از سرگذشت سازمان که حدود نیم قرن است سعی در حذف و یا سانسور کردن آن شده است. تقی‌زاده علاوه بر خاطرات خود، خاطرات و یادمانده‌های افراد دیگری چون فاطمه ایزدی، سیما بهمنش، نادر زرکاری، محسن صیرفی‌نژاد و... که به‌نوعی درگیر ماجرا بودند را نیز در بخش دوم کتاب خود آورده که بر غنای تاریخی و استنادی کتاب افزوده است.

بهمن تقی‌زاده در فصل نخست کتابش درباره نسبت خانوادگی اش با سیدحسن تقی‌زاده و تأثیر این نسبت در مسیر آینده‌اش می‌نویسد: «زندگی پدرم و خانواده‌اش نقش نمادین مهمی در اندیشه و زندگی ما بازی کرد. پدر من در آخرین شناسنامه‌اش متولد ۱۲۸۵ شمسی و متولد تبریز و عمویش سیدحسن تقی‌زاده بود و این برای من که تاریخ مشروطه ایران احمد کسروی را واژه به واژه نوشیده بودم خیلی معنا داشت... همه ما در خانواده می‌دانستیم که سیدحسن تقی‌زاده، عمومی پدرم، که هر سال عید به خانه‌اش می‌رفتیم، زندگی پرماجرایی داشته است. اگر از هیچ چیز دیگری نمی‌خواستیم خبردار شویم اما بسیار مشتاق بودیم هر چه می‌توانیم از زندگی او بفهمیم... خلاف سیدحسن، برادر و برادرزاده‌های او با سیاست کاری نداشتند اما هر قدر خانواده پدری من از سیاست گریزان بودند، سیاست دامان‌شان را رها نمی‌کرد.»



- نگاهی از درون به سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران
- تاریخچه گروه منشعب
- بهمن تقی‌زاده
- نشر نی
- ۷۹۱ صفحه
- ۱۸۰ هزار تومان

ختم می‌شود و این کشتی در چنان دریای متلاطمی، هرگز به‌ساحل مقصد نخواهد رسید. بهمن تقی‌زاده هم که سیدحسن تقی‌زاده عموی پدرش بود، از سال ۱۳۵۴ به چریک‌های فدایی پیوست و زندگی مخفی در پیش گرفت. تقی‌زاده، که در بهمن ۱۳۵۴ در یکی از خانه‌های تیمی با توج دیداری داشته است، درباره تردیدهای او نوشته است: «پرسش‌ها زیاد و زیاده‌تر می‌شدند: چرا ما نمی‌توانیم نیروهای ارزش‌مندی را که به ما می‌پیوندند حفظ کنیم؟ چرا کسی دغدغه تئوری ندارد؟ مگر تئوری راهی را که عازم آن هستیم به ما نشان نمی‌دهد؟ به‌راستی ما به‌کجا می‌رویم؟ چرا رفتارهای ما و نظریات ما این قدر سطحی است؟ چرا این قدر به‌رؤیایپردازی علاقه داریم؟ آیا با این کار از واقعیت نمی‌گریزیم؟ به‌نظر می‌رسد که ما کارگران را نمی‌شناسیم و وظایف درستی برای خود در قبال آن‌ها تعریف نکرده‌ایم. با این کارگران که ما با آن‌ها برخورد داریم، چه باید بکنیم؟ و بسیاری پرسش‌های دیگر...» برخورد رهبری و در رأس آنان حمید اشرف، که هیچ کاری بدون امر و اراده او در سازمان صورت نمی‌گرفت، در قبال این «پرسش‌های کشنده» بایکوت توج حیدری و فرستادن او به کارخانه بود تا از حالت «ذهنی» به «عینی» بازگردد. رهبری کمی بعد نیز او را به اتفاق بهمن تقی‌زاده، به یک خانه تیمی دوفره «تبعده» کرد. بهمن و توج در فاصله اواخر زمستان ۱۳۵۴ و بهار ۱۳۵۵ در خانه تیمی موفق به‌دست‌یابی به کتاب «چه باید کرد؟» لنین و دو، سه جوزه دیگر از او شدند. آنان این متون را نخواندند، بلکه «بلعیدند»! سپس با تکیه بر کتاب «چه باید کرد؟» شروع به نقد روش مبارزه مسلحانه و طرح مبارزه توده‌ای کردند! همان حرف و مشی‌ای که حزب توده ایران سال‌های سال بود بر آن تأکید می‌کرد: «یادم است یکی از اولین عبارات چه باید کرد؟ که توج در تیم کارگری به من نشان داد، این بود که «بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی وجود ندارد». نمی‌دانستم چه تفسیری از این عبارت در ذهن او می‌گذرد و با این عبارت به چه چیزهایی اشاره دارد، اما زیاد طول نکشید که هر دو به این نتیجه رسیدیم که کینه و خشم بی‌منتها نسبت به رژیم و شور و پاک‌بازی برای پیش‌برد یک مبارزه درست و کارآمد، کافی نیست.» چنین به‌نظر می‌رسد که از نظر رهبری سازمان، توج و بهمن، دیگر به‌خاطر «خصلت خرده‌بوروازی» خود، از «انقلاب»، «خلق» و سازمان بریده بودند و عملاً و نظراً اپورتونیست شده بودند. احتمالاً اگر «رفیق حمید اشرف» در هشتم تیرماه ۱۳۵۵ در خانه تیمی مهرآباد و در درگیری خونین با مأموران ساواک کشته نمی‌شد، این دو نیز سرنوشتی جز «تصفیه» و محکوم شدن به «اعدام